

تأثیر سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی رضاشاه بر وضعیت آموزشی مدارس اقلیت‌های دینی

آمنه شاهرادی^۱

داریوش رحمانیان^۲

چکیده

در دوران رضاشاه، سیاست‌های تمرکز، تجدد آمرانه و وحدت ملی منجر به اصلاحاتی در زمینه آموزش شد. این دوران به دلیل تلاش برای هدایت جامعه به سوی آموزش نوین در سایه ملی‌گرایی و تمرکزگرایی از بُعد آموزش و پرورش، دوران مهمی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. مقاله حاضر درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد به این پرسش پاسخ دهد که سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی دوران رضاشاه چه تأثیری بر وضعیت مدارس اقلیت‌های دینی (ارمنیان، زرتشتیان و یهودیان) گذاشت. در این برهه، مدارس اقلیت‌های دینی تحت تأثیر این دو سیاست قرار گرفتند. در برخی برنامه‌های آموزشی فعالیت‌های مدارس همسو با سیاست آموزشی جدید نبود و در مقابل آن مقاومت‌هایی از طرف جامعه اقلیت‌ها صورت گرفت که مدارس آنان را با چالش‌هایی روبرو ساخت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش در میان اقلیت‌های دینی از جهت تدریس زبان فارسی، مواد درسی، نام آموزشگاه‌ها، تعطیلات و فوق‌برنامه تحت تأثیر تغییرات جدید قرار گرفت. تعطیلی برای بعضی مدارس، دائمی و دانش‌آموزان آنان در مدارس دولتی ادغام شد و برای برخی مدارس، موقت (یک یا چند ماه) و تا زمان الزام آنان به اجرای برنامه‌های وزارتی بود. دلیل مقاومت آنان در برابر سیاست جدید آموزشی گرایش به استقلال آموزشی و نگرانی به‌خاطر از دست دادن هویتشان بود و پیامد آن نظارت نسبی دولت و ناراضی‌های اقلیت‌ها از حاکمیت وقت بود.

واژگان کلیدی: ملی‌گرایی، تمرکزگرایی، رضاشاه، زرتشتیان، ارمنیان، یهودیان.

The Impact of Reza Shah's Nationalist and Centralist Policy on the Educational Status of Religious Minority Schools

A. Shahmoradi¹

D. Rahmanian²

Abstract

During Reza Shah's reign, the policies of centralization, authoritarian modernity, and national unity led to reforms in the field of education. This period is considered as an important period in the history of Iran due to the efforts leading the society towards modern education in the shadow of nationalism and centralism. The present article seeks to answer this question, "What effects did the nationalist and centralist policies of Reza Shah era have on the situation of schools of religious minorities (Armenians, Zoroastrians and Jews)?" This work implemented a descriptive-analytical method and relied on the available documents. At that time, religious minority schools were affected by these two policies. In some educational programs, schools activities were not in line with the new educational policy, and there was resistance from the minority community, which challenged the schools. The findings of this study show that education among religious minorities was affected by the new changes in terms of Persian language teaching, curriculum, school names, holidays and extracurricular activities. The closure for some schools was permanent and their students merged into public schools, and for some schools, it was temporary (one or more months) until they were required to implement the ministry programs. The reason for their resistance to the new educational policy was the tendency towards educational independence and the fear of losing their identity, and the consequence was the relative control of the government and the dissatisfaction of the minorities with the rule of the time.

Keywords: Nationalism, Centralism, Reza Shah, Zoroastrians, Armenians, Jews.

1 - Master of History, University of Tehran, Tehran, Iran

darya.1420@yahoo.com

2 - Associate Professor, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)
rahmanian@ut.ac.ir

مقدمه

بررسی تاریخ مدارس اقلیت‌های دینی در ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. شناخت تاریخ و فرهنگ آنان از ضروریات اجتناب‌ناپذیر برای شناخت میراث فرهنگی و اجتماعی ایران است. یکی از جنبه‌های پژوهش در این زمینه، تأثیر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی بر آموزش مدارس اقلیت‌های دینی است. بازتاب این دو رویکرد بر وضعیت مدارس اقلیت‌ها اهمیت زیادی دارد. این جستار، جامعه ارمنیان، زرتشتیان و یهودیان را بررسی می‌کند و سایر اقلیت‌ها از حوزه مطالعاتی این پژوهش خارج‌اند. مسئله اصلی این پژوهش این است که مدارس اقلیت‌ها در برابر سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی رضاشاه چه وضعیت و شرایطی داشتند و این شرایط چه پیامدهایی برای آنان داشت. بررسی این موضوع و جایگاه آن‌ها در نظام آموزشی ایران کمک زیادی به شناخت بهتر تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران خواهد کرد. از آنجاکه به این بخش از تاریخ اقلیت‌ها در ایران توجه نشده است و کمتر در این حوزه کار جدی صورت گرفته است، نیاز به پژوهشی جدی در این زمینه وجود دارد. تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است. تنها می‌توان به پاره‌ای از مباحث کلی در خلال آثار بحث پیرامون ملی‌گرایی و ناسیونالیسم در ایران از ریچارد کاتم اشاره کرد. از جمله این آثار کتاب *ناسیونالیسم در ایران* از ریچارد کاتم است. رودی متی در مقاله‌ای تحت عنوان «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه» تأثیر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی بر وضعیت آموزشی مدارس را بررسی کرده است؛ اما بیشتر به مدارس خارجی اشاره دارد. این مقاله در کتاب *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین* آمده است. نورالدین نعمتی و اداوی در مقاله‌ای تحت عنوان «مدارس کلیمیان و نظام نوین آموزش در ایران» به وضعیت مدارس آلیانس اشاره کرده است. دیوید مناشری هم در کتاب *نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن* به ملی‌گرایی در بعد آموزشی در دوره رضاشاه پرداخته است.

روش گردآوری داده‌های مورداستفاده در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای است. روش تحلیل داده‌ها نیز در این پژوهش توصیفی تحلیلی و اسنادی است و در بخش‌هایی از این پژوهش با استفاده از اسناد و دیگر منابع به بررسی و تحلیل برخی رویدادها پرداخته شده است.

ملی‌گرایی و ضرورت یکسان‌سازی فرهنگی

ملی‌گرایی نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی تعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت است (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۱۹). گاهی ملی‌گرایی به‌منزله جنبش ایدئولوژی برای دست یافتن به استقلال، وحدت و هویت برای مردمانی است که به تشکیل یک ملت باور دارند (ر.ک. اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۹) آموزش به‌منظور ترویج ارزش‌های ملی و میهن‌پرستی پدیده بود که پیشینه آن به اروپای اواخر قرن هجدهم یا اوایل قرن نوزدهم باز می‌گردد. رضاشاه آموزش را مؤثرترین نیرو برای انسجام ایران به‌عنوان یک ملت می‌دانست؛ بنابراین مدارس باید میهن‌پرستی و وظیفه‌شناسی نسبت به ملت، وحدت ملی و استقلال ملی را تقویت می‌کردند. او احساس می‌کرد که نمایش قدرت یا استفاده از زور، تنها در کوتاه‌مدت می‌تواند سبب اقتدارش شود. ولی در بلندمدت آموزش به‌تنهایی می‌تواند عناصر سازنده جامعه ایرانی را گرد هم آورد و محوری برای حیات جمعی آن‌ها باشد (مناشری، ۱۳۹۶: ۱۴۸-۱۴۹).

در این اینجا تلاش می‌شود تا ملی‌گرایی موردنظر روشنفکران این دوره موردبررسی قرار گیرد تا ذهنیت نزدیکی با الگوی هویتی دوره موردنظر به وجود آید. تقی‌زاده، کاظم‌زاده ایرانشهر، محمود افشار، یاسمی و دیگران به نوسازی آمرانه و ملی‌گرایی تأکید داشتند. افشار در مجله آینده که موضوع ملیت و ملی‌گرایی از مباحث محوری آن بود، به‌خوبی تفکرات ملی‌گرایی را انعکاس داده است. وی مقصود از وحدت ملی ایران را، وحدت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی مردمی می‌داند که در محدوده مملکت ایران اقامت دارند. کامل کردن وحدت ملی را در وحدت زبان فارسی، رفع اختلافات محلی از لحاظ لباس، اخلاق و غیره می‌داند. وی معتقد بود مدارس ابتدایی باید برای آموزش زبان فارسی و تاریخ ایران تأسیس شود (افشار، ۱۳۰۴: ۴-۵-۶). کاظم‌زاده ملیت را مجموع خصایص روحی یک ملت می‌دانست که آن خصایص او را از ملت‌های دیگر جدا می‌سازد و به شکل‌های مختلف در تمام شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و در زندگی فردی نمودار می‌گردد (کاظم‌زاده، ۱۹۲۳: ۱۹۸). تقی‌زاده نیز به گسترش زبان فارسی، آموزش و تأسیس مدارس به‌منظور نوسازی تأکید

داشت (کاوه، ۲: ۱۹۲۰). تقی‌زاده همچنین اولین نتیجه آموزش را وطن‌دوستی دانسته و وطن‌دوستی را کلید ترقی می‌داند (تقی‌زاده، ۱۳۰۴: ۳۳۷). رشید یاسمی حدود جغرافیایی، زبان، دین، قانون، منافع، عادت و تاریخ را برای تعریف ملت کافی نمی‌داند. وی اشتراک عواطف و اراده را برای تعریف ملت کافی و لازم می‌داند. یاسمی در وحدت ملی بیشتر به تاریخ تأکید دارد (یاسمی، ۱۳۰۶: ۶۲۹). بنابراین از نظر روشنفکران آموزش یک نقطه کانونی در ملی‌گرایی بود و ترویج کامل زبان فارسی و تاریخ ایران را راه مقابله با تهدیدات ملی‌گرایی می‌دانستند.

رژیم پهلوی نیز تلاش زیادی برای ایجاد وحدت زبانی داشت. این امر به‌منظور تقویت تأثیر مرکزگرایی یک زبان واحد به‌عنوان زبان رسمی بود. به این علت مدارس اقلیت‌ها موظف شدند در کلاس‌های پایین از زبان فارسی به‌عنوان زبان آموزشی استفاده کنند (کرونین، ۱۳۸۳: ۱۹۹). مدارس اقلیت‌ها قبل از رضاشاه استقلال نسبی داشتند و به آموزش زبان فارسی بی‌توجه یا کم‌توجه بودند. به همین دلیل رضاشاه می‌خواست مدارس اقلیت‌ها نیز در زمینه آموزش متأثر از فضای سیاسی جدید باشند؛ بنابراین مدارس آنان در وحدت ملی، کانون توجه قرار گرفت. رژیم پهلوی در یکسان‌سازی برنامه درسی مدارس، می‌خواست همه مدارس اقلیت‌ها را تحت کنترل سیستم متمرکز آموزشی خود درآورد (Amin, 2002:47).

مقایسه وضعیت مدارس اقلیت‌ها در برابر سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی (ارمنیان، زرتشتیان، یهودیان)

گفتمان اصلاح آموزشی دوران رضاشاه بر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی فرهنگی استوار بود. رویکرد ملی‌گرایی و یکسان‌سازی از ابتدای حکومت رضاشاه در دستور کار وزارت قرار گرفت. برنامه‌های در این زمینه تصویب و به مدارس خارجی و اقلیت‌ها ابلاغ شد. این امر بیانگر انعکاس پیوند نظام سیاسی و آموزشی بود. در این راستا در خردادماه سال ۱۳۰۶ ش. طی بخشنامه‌ای از مدیران مدارس ملل تابعه ایران خواسته شد طی شش ماه برنامه‌های وزارت معارف را اجرا کنند. در صورت تخلف برای بار اول اخطار و برای بار دوم مدرسه تعطیل می‌شد. ازجمله این برنامه‌ها تدریس زبان فارسی، تدریس تاریخ و جغرافیا پنجم

ابتدایی به زبان فارسی بود. طبق این بخشنامه، برنامه چهار پایه اول مقطع ابتدایی باید به فارسی تدریس می‌شد و کلیه امتحانات به زبان فارسی برگزار می‌شد (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۰۶/۱۴۸/۱۰۷ ش).

عیسی صدیق از این برنامه تحت عنوان وحدت سازمان یاد می‌کند و آن را عامل اقتدار دولت و کنترل مدارس می‌داند (صدیق، ۱۳۵۵: ۱۸۶). ابلاغ بخشنامه سال ۱۳۰۶ ش. آغاز رسمی ملی‌گرایی در آموزش و پرورش ایران بود؛ که به‌طور وسیع همه مدارس اعم از دولتی، غیردولتی و خارجی را در بر می‌گرفت. مدارس ارمنیان و یهودیان در فضای گفتمان ملی‌گرایی با چالش‌هایی روبه‌رو شدند. درحالی‌که برنامه‌های مدارس زرتشتی بیشتر با تمرکزگرایی و ملی‌گرایی همسو بود و حتی در این فضای توانستند شرایط خود را بهبود بخشند. اقلیت‌ها که در قانون به‌عنوان شهروند ایرانی در نظر گرفته می‌شدند، در رویکرد جدید در برنامه‌های آموزشی باید برنامه رسمی دولت ایران را نیز اجرا می‌کردند.

از بین مدارس، ارمنیان بیش‌ترین چالش را در برابر سیاست‌گذاری‌های رضاشاه داشتند. محققان در مورد ملی‌گرایی حاکم بر مدارس ارمنیان و علل این رویکرد نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند. نوگرایی و تجدد نقطه مشترک این دیدگاه‌ها است. درحالی‌که مدارس ارمنیان و دیگر اقلیت‌ها از ابتدا رویکردی نوگرا داشتند و معلمانی که از اروپا و یا قفقاز به‌منظور تدریس به مدارس ارمنیان می‌آمدند راه را برای ورود الگوی آموزش جدید به مدارس میسر کردند. در حقیقت سیاست‌های آموزشی رضاشاه در مورد اقلیت‌ها بیشتر سیر تمرکزگرایی داشت تا تجددگرایی. دیوید مناشری و ساندرامک کی از جمله نویسندگانی هستند که یکسان‌سازی آموزشی دوره رضاشاه را ناشی از تمایل حکومت به تجدد می‌دانند (Menashri, 1992:5)؛ (مک کی، ۱۳۸۵: ۱۸۳). بعضی هم دیدار رضاشاه با آتاتورک و توصیه او به تعطیلی مدارس ارمنیان و ممنوعیت تدریس زبان ارمنی را در این امر دخیل می‌دانند. هویان معتقد است این موضوع در تعطیلی مدارس ارمنیان برای یکسان‌سازی ملت تأثیر گذاشته است (هویان، ۱۳۸۱: ۱۹؛ banani, 1961:97). علی‌اصغر حکمت سیاست وحدت ملی رضاشاه را برای همه اقلیت‌ها سودمند می‌داند. وی می‌گوید: «در سیاست رضاشاه کبیر نسبت به اقلیت‌ها مهربانی و محبت بود ... از هر حیث تعدی و فشار بر صاحبان ادیان

مختلف را اجازه نمی‌دادند، بلکه در نظر ایشان همه آن‌ها ایرانی شمرده می‌شدند» (حکمت، ۱۳۳۵: ۲۳۶). این در حالی است که از نظر برخی ملی‌گرایان، زرتشتیان به ملیت ایرانی و ارمنیان و یهودیان به ملیت غیر ایرانی تعلق داشتند (افشار، ۱۳۰۶: ۵۶۱). با وجود این که ارمنی‌ها در انقلاب مشروطه به‌عنوان شهروند در کنار مردم ایران بودند و نمی‌توان آن‌ها را عنصری ضد ملی در ایران تلقی کرد، گرایش معلمان دانشناک به فعالیت سیاسی و نفوذ و تأثیر آنان در مدارس ارمنی باعث شده که ریچارد کاتم نه‌تنها معلمان دانشناک بلکه جامعه ارمنیان ایران را نیروهای ضد ملی قلمداد کند. وی برخلاف نظر حکمت معتقد است رضاشاه ارمنیان را نیروهای ضد ملی می‌دانست. به همین دلیل اقدام به محو آثار تمایز ارمنیان از سایر ایرانیان کرد و این اقدام برای همیشه ادغام ارمنی‌ها را در ملت ایران ناممکن ساخت (کاتم، ۱۳۸۳: ۹۱).

لول ساتن نیز مانند کاتم گرایش‌های سیاسی را به کل جامعه ارمنی تعمیم می‌دهد. وی معتقد است «در کشور ایران ارمنی‌ها بیش از اقلیت‌های دیگر گرفتارند ... ارمنی‌ها از لحاظ این که به مرام کمونیست و ایجاد انقلاب تمایل دارند همواره مورد سوءظن هستند». (ساتن، بی تا: ۴۳۶). درحالی که خانم رایس از حس وطن‌دوستی نیرومند و متمایز دختران ارمنی یاد می‌کند (رایس، ۱۳۸۳: ۳۸). شاید یکی از دلایل ارائه چنین نظراتی نگرانی ملی‌گرایان ارمنی نسبت به هویت ملی خود و گرایش بعضی از معلمان ارمنی به کمونیست بود. این امر باعث حساسیت ویژه حاکمیت نسبت به مدارس ارمنیان به‌خصوص مدارس سرحدی مانند حوزه آذربایجان و بندر پهلوی شده بود. طی سال‌هایی که رویکرد ملی‌گرایی فضای حاکم را در بر گرفته بود، آمارهایی برای مدارس ارمنیان در سالنامه‌ها و احصائیه‌ها ذکر شده است که حاکی از ادامه فعالیت‌های آموزشی بعضی مدارس در این دوران و تعطیلی موقت آنان بود و تعداد اندکی از مدارس نیز در مدارس دولتی ادغام شدند. وزارت داخله در سال ۱۹۲۷ م/۱۳۰۶ ش. از مدارس ارمنیان آذربایجان خواست لباس متحدالشکل بپوشند و پرچم ایران و نشانه‌های دولتی را در مدارس نصب کنند (Kashani sabb, 1999: 213). با این حال با تبلیغات دانشناک‌ها به‌خصوص در پیش‌آهنگی مدارس تبریز و فعالیت سیاسی آن‌ها در مدارس ارمنیان جلفا تا حدودی وضع متفاوت شد. آنان دانش‌آموزان را به مهاجرت به ارمنستان تشویق می‌کردند. این در حالی بود که جامعه ارمنیان جلفا از اقدامات آن‌ها

رضایتی نداشتند و با فعالیت آنان در این زمینه مخالف بودند (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۱۴۳۸۴).

سیاست ملی‌گرایی از بین اقلیت‌ها تنها برای مدارس زرتشتی سیر مثبتی داشت و شرایط آن‌ها را بهبود بخشید. جامعه زرتشتیان نقش مؤثری در رشد ناسیونالیسم و حمایت از سلطنت رضاشاه ایفا کردند (علیزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۲۶). کاتم معتقد است زرتشتیانی که در کرمان و یزد زندگی می‌کردند از جنبش ملی‌گرایی دور بودند و نقش عمده‌ای در نخستین مراحل پیدایش ناسیونالیسم ایرانی نداشتند (کاتم، ۱۳۸۳: ۹۷). در دوره رضاشاه به دلیل جدایی دین از سیاست در بینش ملی‌گرایی، وضعیت زرتشتیان بهتر شد. عده‌ای از ملی‌گرایان آیین زرتشت را به‌عنوان دین ایرانی ستایش می‌کردند. رضاشاه متمایل به این گروه بود به این دلیل در این دوران وضعیت زرتشتیان بهتر شد (کاتم، ۱۳۸۳: ۹۸). همین شرایط زمینه را برای فعالیت زرتشتیان در فضای باستان‌گرایی و ملی‌گرایی دوران رضاشاه فراهم کرد. ارباب کیخسرو و اردشیر جی از این وضعیت برای بهبود آموزشی هم‌کیشان خود بهره گرفتند. رسمیت یافتن قانون برابری حقوق شهروندان و تصویب قانون احوال شخصیه در سال ۱۳۱۲ش. منجر به افزایش امنیت فردی و اجتماعی و دستیابی به امکانات آموزشی و حرفه‌ای برای زرتشتیان شد. زرتشتیان در این برهه از تاریخ به سطوح بالاتری از آموزش و مشاغل دست پیدا کردند. از لحاظ اقتصادی، جمعیتی و فرهنگی تغییراتی ایجاد شد و زرتشتی به‌عنوان بخشی از سیاست ناسیونالیستی و میراث‌ماندگار محسوب شد (Foltz, 2011: 75). در سال ۱۳۰۳ش به کار بردن واژه «ملل متنوعه» برای زرتشتیان ممنوع شد. به گفته کیخسرو شاهرخ از آن به بعد زرتشتیان خود را تابع یک دولت و اهل یک مملکت می‌دانستند و کاملاً تابع قوانین مملکتی بودند (کیخسرو شاهرخ، ۱۳۳۵: ۱۹۹).

برخلاف ارمنیان، برنامه‌های مدارس زرتشتی مطابق با برنامه وزارت معارف بود. به مدیران تأکید می‌شد که دانش‌آموزانی شاه‌دوست و وطن‌پرست تربیت کنند که سرمشق و نمونه باشند. شاه‌دوستی و تلاش برای وجهه‌کارزمایی برای شاه و پیوند سلطنت با موجودیت ایران و ایرانی‌گرایی با تأکید بر تجدید عظمت ایران باستان، پس از انقلاب به‌صورت یک آرمان درآمد و ناسیونالیسم یکی از زیرساخت‌های آن گشت (اکبری، ۱۳۸۴:

۲۳۴). در فضای جدید همزیستی مسالمت‌آمیز زرتشتیان در جامعه ایران روند بهتری داشت. حضور فرزندان رضاشاه (فاطمه و حمیدرضا) در مدارس زرتشتی نشان توجه وی به این مدارس بود (مهنامه زرتشتیان، ۱۳۵۵: ۳۰؛ سالنامه دبیرستان فیروز بهرام، ۱۳۲۲-۱۳۲۳: ۹).

مؤسسه آلیانس یهود که مرکز آن در فرانسه بود، در شهرهای محل سکونت یهودیان در ایران مدرسی تحت عنوان آلیانس تأسیس کرد. این حرکت آلیانس یک جنبش ترقی‌خواهانه برای یهودیان ایران بود. مدارس آلیانس از ابتدای تأسیس، خود را به‌صورت نهاد خارجی در ایران معرفی کردند و از حق خودمختاری در اداره مدرسه و چگونگی پیشبرد تعلیم و تربیت دفاع می‌کردند. زمانی که وزارت معارف تأسیس شد، دولت تلاش کرد تا با فرستادن مفتش بر کار مدارس آلیانس نظارت شود. آنان گاهی از پذیرفتن مفتش‌های وزارت خودداری می‌کردند؛ به این دلیل که خود را تابع کمیته آلیانس در فرانسه می‌دانستند (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۷۲۹۵). نمایندگان آلیانس در ابتدا تلاش کردند تا ماهیت فرانسوی این مدارس را حفظ کنند؛ ولی نتوانستند. مدارس آلیانس در سال تحصیلی ۱۳۱۱-۱۳۱۲ ش. تدریس زبان فرانسه به‌عنوان زبان اصلی را کنار گذاشتند و زبان فرانسه از آن‌پس تنها به‌عنوان یک زبان خارجی تدریس می‌شد و زبان فارسی زبان اصلی مواد درسی شد (نتصر، ۱۹۹۶: ۱۲۵).

هایده سهیم معتقد است یکنواخت کردن سیستم آموزشی باعث شد اقلیت‌های قومی و مذهبی بتوانند به‌طور مساوی در کنار یکدیگر و با دیگر ایرانیان تحصیل کنند. نتیجه سیاست‌های رضاشاه تا حدی ناشکیبایی مذهبی در جامعه را کاهش داد و اقلیت‌ها توانستند به مقامات فرهنگی، اداری و اقتصادی دست یابند (سهیم، ۱۳۷۵: ۶۴). ایرانی کردن مدارس آلیانس نیز به نوبه خود در خدمت منافع فرزندان یهودی ایرانی قرار گرفت؛ زیرا مسیر آموزش این دانش‌آموزان بعد از آن هم‌جهت و همسو با مسیر واقعی زندگی‌شان به‌عنوان یک ایرانی بود (نتصر، ۱۹۹۶: ۱۲۴-۱۲۵). برخی بر این باورند که تمرکزگرایی بر ضرر مدارس آلیانس بود، زیرا زمانی که آنها زبان خارجی را آموزش می‌دادند و فعالیت‌های فوق‌برنامه داشتند، وضعیت مناسب‌تری داشتند (Spector, 1893:383).

تأثیر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی بر تدریس زبان فارسی و برخی مواد درسی

یکی از شاخصه‌های ملی‌گرایی تکیه بر زبان فارسی بود. زبان یکی از مؤلفه‌های هویتی

هر ملت محسوب می‌شود. کارگزاران فرهنگی این دوره با توجه به آگاهی از نقش زبان فارسی در وحدت ملی، ترویج زبان فارسی را محور ملی‌گرایی قرار دادند. از جمله شخصیت‌های تأثیرگذار در سیاست‌های فرهنگی این دوره عیسی صدیق بود، که به نقش زبان در وحدت ملی تأکید داشت (صدیق، ۱۳۵۲: ۱۵۰).

محتوای دروسی مانند تاریخ از ابزارهایی برای نهادینه کردن رویکرد ملی‌گرایی، تقویت میهن‌دوستی، باستان‌گرایی و شاه‌دوستی بود. به همین دلیل وزارت معارف علاوه بر تکیه به زبان فارسی، تأکید کرد دو ماده درسی شامل تاریخ ایران و جغرافیای ایران به فارسی تدریس شوند. آموزش تاریخ پیش از اسلام، به ویژه دوره هخامنشیان مورد تأکید بود. آموزش جغرافیا به فارسی تلاشی بود برای این که دانش‌آموزان ایران را وطن متحدی بدانند که بر پیوندهای مشترک جغرافیایی استوار باشد (مناشری، ۱۳۹۶: ۱۵۱). همان گونه که اشاره شد این امر از اوایل سال تحصیلی ۱۳۰۶ ش. به اجرا درآمد. مدارس ارمنیان طبق بخشنامه‌های وزارتی مجبور بودند فقط چند مورد از مواد درسی را به زبان فارسی تدریس کنند. بقیه مواد درسی به زبان ارمنی تدریس می‌شد. علاوه بر این، آنها اجازه داشتند که زبان مادری خود را در مقطع ابتدایی آموزش دهند. مقصود وزارت تبدیل زبان ارمنی به فارسی نبود، بلکه رعایت بخشنامه برای برخورداری از حقوق مدنی و بهره‌مندی از مزایای تصدیق‌نامه دیپلم بود (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۳۴۷۰). درحالی که آبراهامیان سیاست کلی نظام آموزشی در دوره رضاشاه را فارسی‌سازی اقلیت‌ها می‌داند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۸). بعضی از مدارس ارمنیان زبان روسی نیز تدریس می‌کردند. این مدارس در سال ۱۳۱۳ ش. از تدریس این زبان منع شدند. رودی متی علت این اقدام رضاشاه را نگرانی از تأثیر فکری خارجی‌ان بر دانش‌آموزان و نفوذ آنها در ایران می‌داند که تمرکزگرایی و ملی‌گرایی به کاهش نفوذ خارجی منجر می‌شد (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

بر اساس شواهد موجود، مواد درسی ارمنیان در ایران متفاوت بود، هر شهر برنامه مخصوص به خود داشت؛ زیرا سیستم آموزشی مدارس ارمنیان در ایران یکسان نبود. بعضی سیستم آموزشی قفقاز و روسیه و برخی سیستم آموزشی کشورهای اروپایی را در آموزشگاه‌های خود اجرا می‌کردند. درعین حال مواد درسی آن‌ها با وزارت معارف نیز تفاوت

داشت. در این زمینه مدارس ارمنیان با وزارت معارف چالش‌هایی داشتند (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۳۶۹۸۲، ۲۹۷/۱۰۹۶۳). تدین وزیر معارف در سال ۱۳۰۶ش به اقلیت‌ها اجازه داد که برای تدریس زبان مادری در مقطع پیش‌دبستانی، کلاس برگزار کنند. همچنین در چهار سال اول، به‌جای ساعات شرعیات و قرآن، هفته‌ای ۸ ساعت زبان ارمنی را تدریس نمایند (سالنامه ۱۳۰۸ش: ۱۴۰). با وجود این‌که وزارت معارف بودجه‌ای برای تدریس زبان فارسی و استخدام معلم فارسی‌زبان در اختیار آن‌ها قرار داده بود؛ اما بعضی از مدارس برنامه رسمی را اجرا نمی‌کردند. مدارس ارمنیان استقلال مالی داشتند؛ اما بودجه تدریس زبان فارسی را از وزارت معارف دریافت می‌کردند. معمولاً تنگنای مالی و عدم یادگیری زبان فارسی توسط اطفال ارمنی زبان را بهانه قرار می‌دادند و برنامه وزارت را در این زمینه رعایت نمی‌کردند (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۱۳۴۷۰). حتی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد مدارس ارمنیان قبل از شروع سیاست ملی‌گرایی در تدریس زبان فارسی تعلل می‌کردند. برای مثال خلیفه‌گری ارمنیان آذربایجان در سال ۱۳۰۵ش. اعلام کرد برای تدریس زبان فارسی در تنگنای مالی هستند و توان استخدام معلم خوب ندارند (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۳۴۷۰). رئیس معارف آذربایجان در سال ۱۳۰۹ش. تدریس بعضی مواد به زبان ارمنی را منع کرده بود. خلیفه‌گری ضمن شکایت به مجلس شورای ملی، این رفتار را باعث جدایی ارمنیان از ایران دانست و یادآوری کرد که ارمنیان برای دولت فداکاری کردند (آرشو اسناد مجلس، کارتن ۱۴، کد ۵۵۷۶-۰۲۲).

ارمنیان خود را ایرانی محسوب می‌کردند، درعین‌حال می‌خواستند در مسائل آموزشی خود مستقل باشند. در برخی مناطق ارمنیان نگران از دست دادن هویت خود بودند. به همین دلیل تلاش می‌کردند برنامه‌های خود را به نحو ممکن حفظ کنند. مدرسه ارمنیان گیلان در سال ۱۳۱۲ش. در تدریس زبان فارسی و برگزاری امتحانات مستقل عمل می‌کرد. زمانی که وزارت معارف دستور داد برنامه وزارت را در زمینه زبان فارسی رعایت کنند، نامه‌ای از یکی از ارمنیان بندر پهلوی به دست نظمیۀ افتاد که در آن قید شده بود که اگر ارمنیان برنامه وزارت معارف را اجرا کنند، ماهیت خود را از دست خواهند داد و در آینده مسلمان خواهند شد و ملت ارمنیان از بین خواهند رفت. زمانی که مدرسه به‌وسیله نظمیۀ تعطیل شد، آنان قبول کردند زبان فارسی را تدریس نمایند (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۲۱۶۷).

صدور بخشنامه‌ها متعدد در زمینه زبان و مواد درسی در طی این سال‌ها نشان می‌دهد که وزارت معارف بیش‌ازحد اصرار بر اجرای برنامه‌های خود داشته است. استمرار این موضوع هم حکایت از مقاومت مدارس دارد. وزارت در سال ۱۳۰۶ ش. برنامه تدریس زبان فارسی را برای خلیفه‌گری ارمنیان آذربایجان به این‌گونه اعلام کرد:

جدول ۱. برنامه تدریس زبان فارسی مدارس ارمنی در سال ۱۳۰۶ ش.

کلاس	ساعت	مواد درسی
چهارم	۶	تاریخ ایران و جغرافیا
پنجم	۴	
ششم	۴	
هفتم	۵	
هشتم - نهم	۵	تاریخ ایران و جغرافیا
دهم - یازدهم	۵	
دوازدهم	۴	

(سازمان اسناد ملی، ۱۳۳۵/۲۹۷)

وزارت معارف سرانجام مدارس ارمنیان آذربایجان را وادار به اجرای برنامه‌های خود کرد. زمانی که کاسپار هاکوپیان مدیر متوسطه مدرسه مرکزی ارمنیان آذربایجان، در سال ۱۳۰۹ ش. درصدد رفع اشکالاتی در خصوص تدریس زبان فارسی برآمد. وزارت معارف برنامه پیشنهادی ذیل را برای وی ارسال کرد: (سازمان اسناد ملی، ۱۳۳۵/۲۹۷)

جدول ۲. صورت ساعت تدریس زبان فارسی مدارس ارمنی سال ۱۳۰۹ ش.

مواد تدریس	کلاس ۱	کلاس ۲	کلاس ۳	کلاس ۴	کلاس ۵	کلاس ۶	جمع
زبان فارسی	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۳۶
تاریخ ایران				۲	۲	۲	۶
جغرافیای ایران		۲	۲	۲			۶

مدارسی که قوانین تدریس زبان فارسی و سایر مواد درسی را رعایت نمی‌کردند، برای آن‌ها پیامدهای در پی داشت. در جدول ذیل به‌اختصار دلایل این اقدام و پیامدهای آن ذکر می‌شود.

جدول ۳. مدارس ارمنی که تدریس زبان فارسی و دیگر مواد درسی را رعایت نمی‌کردند.

نام آموزشگاه	دلایل عدم رعایت تدریس زبان فارسی و سایر مواد درسی	پیامدها
مدارس ارمنیان آذربایجان ^۱	۱۳۰۵ش - حفظ استقلال - تنگنای مالی و کمبود کتاب فارسی - ناتوانی در استخدام معلم	اختصاص بودجه، ارسال کتاب رایگان
ارمنیان جلفا ^۲	استقلال آموزشی - مخارج زیاد بابت تدریس فارسی، تاریخ و جغرافیا	تعطیلی موقت مدارس - دخالت نظمیه - تغییر مدیریت مدارس - بازتاب در روزنامه‌ها - عدم اعتماد به معلمان دانشناک - تأثیر منفی بر عملکرد آموزشی و درنهایت نظارت وزارت بر مدارس
ارمنیان قزوین ^۳	حفظ استقلال آموزشی	تعطیلی موقت - وساطت ملکه و وزیر وقت معارف آقای قراقرزلو - الزام آنان به تدریس فارسی و تاریخ
ارمنیان تهران ^۴	حفظ استقلال آموزشی	تعطیلی موقت
آ. م. هوردانیان رشت ^۵	تابعیت آموزشی از خلیفه ایروان و حفظ استقلال	تعطیلی موقت - وساطت ملکه و رضاشاه و بازگشایی دوباره
مدرسه ارمنیان بندر پهلوی ^۶	نگران از دست دادن هویت ملی و مذهبی	تعطیلی موقت
ارمنیان بروجرد ^۷	حفظ استقلال آموزشی	تعطیلی موقت - عزل مدیر مدرسه - نظارت بیشتر وزارت
مدارس ارمنیان خوزستان ^۸	حفظ استقلال آموزشی	تعطیلی موقت - انتخاب مدیر و معلمان از طرف وزارت درنهایت ادغام در مدارس دولتی

اطلاعات این جدول برگرفته از:

- ۱- (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۴۰/۲۵۱۴۳) ۲- (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۱/۱۱۷۶؛ ۲۹۷/۱۳۴۸۴)، (اخگر، ۱۳۱۳: ۳)
- ۳- (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۱۳۴۸۶) (اطلاعات، ۲، ۱۳۰۶) ۴- (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۱۴۴۰۲) ۵-
- ۶- (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۱۲۱۶۷) ۷- (فروچی، ۱۳۸۵: ۱۰۴) ۸- (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۱۳۴۶۳) ۸-
- (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۳۳۳۹۳)، (میناسیان، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۵).

طبق این جدول، تعطیلی بعضی مدارس موقت و تعداد معدودی دائمی بود. عمده دلایل مقاومت مدارس در برابر ملی‌گرایی گرایش به استقلال آموزشی و مشکلات مالی بود. با این حال مدارس ارمنی به حیات خود ادامه دادند. این امر بیانگر تناقض‌ها ناشی از ترکیب تجدد و ملی‌گرایی است؛ زیرا اگر هدف تجدد در زمینه آموزش بود، این مدارس سال‌ها پیش‌از این روش‌های نوین را در پیش گرفته بودند. از طرف دیگر در راستای وحدت ملی و یکسان‌سازی آموزشی باید یکسان‌سازی مالی انجام می‌گرفت و وزارت تمام هزینه‌های آموزشی (نه فقط هزینه زبان فارسی) مدارس اقلیت‌ها را تقبل می‌کرد و امکانات لازم و درخور را در اختیار آنان قرار می‌داد. همین امر یکی از دلایل ناراضی‌تاری ارمنیان بود.

تعطیلی موقت این مدارس در خارج از کشور نیز انعکاس پیدا کرد. به گزارش کنسولگری ایران در فلسطین، ارمنیان فلسطین و مصر نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند. آنان درصدد اقداماتی برای کمک به هم‌نوعان خود برآمدند. منشأ اطلاعات آن‌ها روزنامه ارمنی الک چاپ تهران بود. خلیفه هم به کنسولگری ایران مراجعه کرد. وی با توضیحات کنسول ایران درباره آسایش و امنیت ارمنیان ایران رضایت خاطر پیدا کرد (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۱۶/۲۶/۱۹ ش). مدارس که تحت نظر اداره معارف قرار گرفتند و به شیوه دولتی اداره می‌شدند، ناچار برای تدریس زبان ارمنی کلاس‌های شبانه برگزار می‌کردند یا این‌که در روز یکشنبه آموزش می‌دادند (Gregorian, 2002: 506). حاصل این سیاست نه‌تنها وطن‌پرستی نبود، بلکه این سیاست‌ها با نفی برنامه‌های آموزشی اقلیت‌ها اختلاف و ناراضی‌تاری پدید آورد. به همین خاطر میناسیان این دوران را دوران خفقان ارمنیان می‌داند (ر.ک. میناسیان، ۱۳۸۳: ۳۵).

برخلاف ارمنیان برنامه‌های مدارس زرتشتی مطابق برنامه وزارت معارف بود. مدارک تحصیلی آنان با مدارس دیگر هیچ تفاوتی نداشت. تدریس زبان فارسی برای مدارس زرتشتی مهم بود؛ بنابراین، در این زمینه با برنامه وزارتی مشکلی نداشتند و با رضایت کامل آن را اجرا می‌کردند. مدارس زرتشتیان تمام کتب درسی وزارت معارف را با شیوه‌های جدید تدریس می‌کردند (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۶۸۸۵).

ملی‌گرایی و گسترش زبان فارسی بر وضعیت مدارس یهودی نیز تأثیر گذاشت. از این رو

در مدارس یهودیان، اولین تحول در خصوص زبان آموزشی آنان بود. چون سیستم آموزشی آنان با مدارس فرانسه یکسان بود، زبان فرانسه زبان اول آموزشی آنان بود. زبان عبری و فارسی در اولویت‌های بعدی آموزشی قرار داشتند. کمیته آلیانس به آموزش زبان فارسی نیز تأکید داشت؛ اما مدارس آلیانس به‌مانند مدارس ارمنیان، قبل و بعد از سیاست تمرکزگرایی در تدریس زبان فارسی با وزارت معارف مشکل داشتند. آن‌ها بخشنامه رسمی را در تدریس زبان فارسی رعایت نمی‌کردند. وزارت تدریس مواد درسی به زبان فارسی را حتی قبل از رضاشاه برای مدارس کلیمی که شاگردان آن تبعه ایران بودند، مطابق بخشنامه رسمی ضروری می‌دانست. در سال ۱۲۹۴ ش. به مدرسه آلیانس کرمانشاه در این زمینه تأکید شد (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۱۳۳۴/۲۹/۱۰ ق.۰). در سال ۱۲۹۶ ش. وزارت دوباره به مدارس تأکید کرد که مواد درسی را به زبان فارسی تدریس کنند؛ اما سفارت فرانسه اظهار داشت که تدریس زبان فرانسه مانع آموختن زبان فارسی نیست. آن‌ها بهانه آوردند که به مدارسشان کمک مالی نمی‌شود و اصرار داشتند مواد درسی شش سال ابتدایی به زبان فرانسه باشد (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۲۸/۱۰-۲۹/۳۳۴/۲۹ ق؛ ۱۳۳۶/۲۸/۱۷ ق). اما به‌هرحال، طبق مقررات تدریس فرانسه در کلاس‌های ابتدایی ممنوع بود. مدارس آلیانس تهران در سال ۱۳۰۰ ش. بخشنامه وزارتی را در زمینه تدریس زبان فارسی رعایت نمی‌کردند (سازمان اسناد ملی، ۲۹۳/۶۰۰۴). این موارد کمابیش در کلیه مدارس آلیانس رعایت نمی‌شد. کمیته مرکزی یهودیان را سرزنش می‌کرد که آن‌چنان بایدوشاید زبان فارسی را فرانگرفته‌اند. در واقع، این کمبود در امر تجارت و مبادلات بازرگانی، پیامدهای ناگواری داشت و به زبان یهودیان ایران بود (هما ناطق، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۱).

ظهیرالدوله در خاطرات ذکر کرده که: «۸۰ نفر از دانش‌آموزان [مدرسه آلیانس همدان] دختر هستند که همه زبان فرانسه را خوب صحبت می‌کنند، بعضی به‌کلی زبان فارسی و تلفظ فارسی یادشان رفته. معلمان در تلاش بوده‌اند که هر شاگردی به‌کلی وطن و پدر و مادرش را فراموش کند و زبان فرانسه را بیاموزد.» (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۳۰۳). یهودیان ایران بیش از هر چیز به مدرسه یهودی ایرانی احتیاج داشتند؛ اما مدارس آلیانس سیستم آموزشی فرانسه را اقتباس کردند. زبان فرانسه برای نمایندگان آلیانس بیشتر از یک وسیله ارتباطی

بود. آن‌ها معتقد بودند که آموزش این زبان باعث توسعه فکری و اخلاقی در آموزش می‌شود. اکثریت فارغ‌التحصیلان آلیانس در زندگی روزمره به فرانسه نیاز نداشتند و ممکن بود به تدریج این زبان را فراموش کنند. با این حال دیدگاه نمایندگان آلیانس در مورد آموزش زبان فرانسه تغییر نکرد و به آموزش فرانسه ادامه دادند. تا این که دولت آن‌ها را برای تدریس زبان فارسی تحت فشار قرار داد (Cohen, 1986: 22-23-24). سرانجام در سال ۱۳۱۱-۱۳۱۲ش. مدارس آلیانس زبان فرانسه را به‌عنوان زبان اصلی تدریس کنار گذاشتند و زبان فارسی را به‌عنوان زبان اول انتخاب کردند (نتصر، ۱۹۹۶: ۱۲۵).



مدیر، معلمان و شاگردان مدرسه آلیانس، همدان، ۱۳۱۵ ش. شماره مدرک ۲۹۸۸۳۸۳
محل نگهداری: مرکز اسناد همدان

تأثیر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی بر فعالیت فوق‌برنامه

از دیگر جنبه‌های آموزش که تحت تأثیر رویکرد ملی‌گرایی قرار گرفت فوق‌برنامه بود. فوق‌برنامه در دستور تحصیلات رسمی نبود. ولی برای پرورش اجتماعی و برانگیختن حس مسئولیت و تربیت شهروند مسئولیت‌پذیر لازم بود. فعالیت‌های فوق‌برنامه در دوره رضاشاه

در قالب جشن به مناسبت‌های مختلف، پایان امتحانات و دادن کارنامه، سالروز کشف حجاب، گردش درون شهر و بیرون شهر انجام می‌گرفت. در مدارس دوره رضاشاه ترتیب دادن فوق‌برنامه چون اجرای نمایش و سخنرانی بیشتر مورد توجه قرار گرفت. محتوای این برنامه‌ها برای نهادینه کردن شاه‌دوستی و ملی‌گرایی بود. وزارت معارف قصد داشت با فارسی‌سازی برنامه‌های مانند نطق، خطابه و سرودها، محتوای آن‌ها را تحت کنترل خود داشته باشد و از این مسیر آموزش اقلیت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

تمرکزگرایی و ملی‌گرایی بر فوق‌برنامه مدارس ارمنیان تأثیر گذاشت. وزارت معارف از ترویج و استعمال زبان ارمنی، در نمایش و مطبوعات جلوگیری می‌کرد. خلیفه‌گری ارمنیان در سال ۱۳۰۹ش. در این زمینه با اداره معارف آذربایجان دچار مشکل شد. آن‌ها این رفتار را باعث جدایی ارمنیان از مردم ایران می‌دانستند. اداره معارف اجازه سخنرانی و نصب اعلانات به زبان ارمنی برای جشن سال نو در مدارس ارمنیان را منع کرده بود (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارت‌ن ۵۵). وزارت معارف در سال ۱۳۱۵ش. بخشنامه‌ای صادر کرد مبنی بر این که چون زبان فارسی زبان رسمی است، نطق و خطابه‌ها در مواقع رسمی باید به زبان فارسی ایراد شود. به مدارس ارمنیان تأکید کرد که ایراد نطق و خطابه و خواندن سرود در جشن‌های رسمی آن مدارس به غیر از زبان فارسی ممنوع است (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۲۱۶۴).

مدارس زرتشتی به فوق‌برنامه برای پیشرفت تحصیلی در مدارس خود اهمیت می‌دادند. فوق‌برنامه آنان با سیاست ملی‌گرایی همسو بود؛ که در قالب جشن، شعر و خطابه، برگزاری نمایش، سالروز کشف حجاب، گردش و غیره برگزار می‌شد (پیشدادی، ۱۳۷۷، ۵۴). اردوهای تاریخی - تفریحی مدارس زرتشتی هم بخشی از برنامه‌های آموزشی برای توجه به تاریخ ایران باستان بود (سالنامه دبیرستان شاهپور، ۱۳۱۹: ۶۱).



دانش‌آموزان مدرسه فیروز بهرام در مراسم جشن پایان سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ ش.
مؤسسه مطالعات معاصر ش.ع ۱-۲۲۵۸-

تأثیر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی در تغییر نام مدارس

یکی از جنبه‌های ملی‌گرایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته شده است، تغییر نام مدارس از عربی و خارجی به فارسی بود. همین امر نشان می‌دهد که ملی‌گرایی تمام ارکان آموزشی اقلیت‌ها را هدف قرار داده بود. برای ملی‌گرایان زبان ملی اهمیت ویژه‌ای داشت. یکی از بحث‌انگیزترین مشخصه‌های ملی‌گرایی اصلاح زبان بود و شاخص اصلی آن تلاش برای پاک‌سازی از واژه‌های بیگانه بود (اتابکی، ۱۳۸۵: ۲۲۳). بر اساس این سیاست مدارس ارمنیان، آلیانس یهود و مدارس خارجی مجبور شدند اسم فارسی مناسب برای مؤسسات

آموزشی خود انتخاب کنند. اسم‌های جدید شامل اسم شعرا یا بزرگان تاریخی بود. این تغییر نام از سال ۱۳۱۳ش. عمومی شد. در جدول ذیل به تغییر نام مدارس ارمنیان اشاره شده است.

جدول ۴. مدارس ارمنی که تغییر نام دادند

نام جدید	نام پیشین	نام جدید	نام پیشین
ادب- ۱۳۱۳ش.	ارامنه مراغه	ملکم-۱۳۱۳ش	ملی ارامنه اصفهان ^۱
فرخی- ۱۳۱۳ش	قیمنازیه	شاه‌عباس کبیر-۱۳۱۵- ۱۳۱۴ش.	دبستان مانوک هوردانیان اصفهان ^۲
سروش	سانترال ^۷	روشنک - ۱۳۲۰-۱۳۱۹ش. شهربانو	دبستان دخترانه کاتارینا اصفهان دبیرستان دخترانه ارامنه اصفهان ^۳
صبا اسدی	آرامیان هابکازیان ^۸	انوشیروان-۱۳۱۳ش.	دبستان ارامنه رشت
نور	ارامنه همدان ^۹	اردشیر-۱۳۱۳ش.	ارامنه بندر پهلوی
کوشش	داودیان تهران ^{۱۰}	رفیع-۱۳۱۳ش.	ارامنه قزوین ^۴
سعدی آرین	ارامنه بروجرد ارامنه مشهد ^{۱۱}	شرف-۱۳۱۳ش. حافظ-۱۳۱۳-۱۳۱۲ش.	ارامنه اراک ^۵ ارامنه ساری
شاپور	ارامنه سلماس ^{۱۲}	راستی-۱۳۱۳ش.	ارامنه بابل ^۶

اطلاعات این جدول برگرفته از :

۱- (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۴۳۸۴) ۲- (ایمانه، ۱۳۵۵: ۱۹۵) ۳- (آوانسیان، ۱۳۸۸: ۱۷۱) ۴- (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۴۴۱۱) ۵- (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۴۳۵۶) ۶- (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۴۳۵۶) ۷- (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۴۳۵۲) ۸- (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۳۶۹۸۲) ۹- (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۲۶۲۷۷) ۱۰- (مانوکیان، ۱۳۸۸: ۴۷) ۱۱- (سالنامه سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷) ۱۲- سالنامه و احصائیه سال ۱۳۱۴-۱۳۱۳.

طبق این جدول در تغییر نام مدارس نام‌های باستانی و نام بزرگان عرصه علم و ادب مورد توجه بود. نام بعضی مدارس به اسم بانیان بود. بعد از ملی‌گرایی و تغییر نام مدارس از اسم بانیان به اسم جدید، باعث شد بانیان مدارس از کمک مالی به مدارس خودداری کنند و در روند ارسال بودجه برای مدارس مشکلاتی به وجود آید. به دلیل این که بانیان به شرط این که نام خودشان روی این مؤسسات باشد، برای آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده بودند (سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۱۴۳۸۴).

وزارت معارف با نام‌گذاری مدارس زرتشتیان به نام‌های پیشنهادی آن‌ها موافقت می‌کرد و در این زمینه نسبت به آرامنه مشکل نداشتند. برخی مدارس به نام مؤسسان مدارس به فعالیت خود ادامه دادند و بعضی از مدارس نام‌های باستانی داشتند. وزارت معارف قبول کرد که دبیرستان پسران زرتشتیان به نام دبیرستان فیروز بهرام و دبستان پسران زرتشتیان به نام جمشید جم نام‌گذاری شود (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۲۲۴۴). مدرسه ایرانشهر کرمان در ابتدا «مدرسه ملی» نام داشت. علی‌اصغر حکمت در سال ۱۳۱۴ ش. در سفر به کرمان آن را دبیرستان «ایرانشهر» نامید (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۰۹۸۰).

کلیه مدارس آلیانس بعد از تصویب تغییر نام مدارس، در ایران، نام خود را به «اتحاد» که معنای فارسی کلمه آلیانس بود و یا «وحدت ملی» تغییر دادند. البته تعدادی از مدارس نام اتحاد را انتخاب نکردند. برای مثال دبستان دخترانه تهران به استر تغییر نام داد (سالنامه سال ۱۳۱۰-۱۳۱۱ ش.). مدرسه آلیانس خرم‌آباد در سال ۱۳۱۳ ش. بر اساس قانون تغییر نام مدارس، برای این مدرسه نام رودکی را پیشنهاد داد و پذیرفته شد (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۳۳۹۷۶). دبستان آلیانس نهاوند به «وحدت ملی» تغییر نام داد (سازمان اسناد ملی، ۱۷۴۴۵/۲۹۷).

تأثیر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی بر تعطیلات مدارس

تعطیلات ملی و تعطیلات مذهبی در رویکرد جدید پهلوی، مدارس اقلیت‌ها را با چالش روبه‌رو کرد. تعطیلی رسمی آموزشی مدارس ارمنیان در روز یکشنبه قرار داشت آن‌ها علاوه بر یکشنبه، تعطیلات مذهبی و اعیاد مخصوص به خود داشتند. ارمنیان قبل از رویکرد تمرکزگرایی بر اساس مقررات وزارت معارف، نسبت به تعطیلی یکشنبه و اعیاد مذهبی خود کاملاً آزاد بودند. مدارس اقلیت‌ها باید اعیاد ملی ایران را تعطیل می‌کردند؛ اما در ایام تعطیلات مذهبی ایران آزاد و مختار بودند. مدارس آنان بعد از رویکرد تمرکزگرایی با وزارت معارف در این قضیه مشکلاتی داشتند. آنان مجبور بودند مانند مدارس دولتی روز جمعه را تعطیل کنند (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۲۵۵۷۸). مدارس آن‌ها پنج روز فعالیت آموزشی داشتند. به مدرسی که روز جمعه را تعطیل نمی‌کردند اخطار داده می‌شد (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۲۴۶۰). مدارس ارمنیان در سال ۱۳۱۴ ش. روز اول مه برابر با سیزدهم فروردین که از تعطیلات رسمی ایران بود، حق نداشتند مدارس خود را تعطیل کنند. اگر برخلاف دستور

عمل می‌کردند از ادامه کار آن‌ها جلوگیری می‌شد. در منابع به دلیل این اقدام اشاره‌ای نشده است. در اسناد بیشتر به تعطیلی مدارس اقلیت‌ها در روز جمعه و عید ملی تأکید شده است (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۶۶۲۱).



سازمان اسناد ملی شناسه سند، ۲۹۷/۶۶۲۱

مدارس آرامنه مراغه بخشنامه وزارت را در زمینه تعطیلات به‌دلخواه اجرا می‌کردند. آنان در سال ۱۳۱۱ ش. پانزده روز مدرسه را تعطیل می‌نمودند. آن‌ها همچنین ایام جمعه به تدریس می‌پرداختند و یک‌شنبه‌ها تعطیل بودند. مدارس عید پاک را نیز تعطیل می‌کردند. البته در صورت اجرای بخشنامه رسمی وزارت معارف در زمینه تعطیلات با آن‌ها مدارا می‌شد (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۴۴۰۸).

مدارس زرتشتی در زمینه تعطیلات کاملاً آزاد بودند. آن‌ها علاوه بر تعطیلات رسمی که در نظامنامه وجود داشت، در تعطیلات مذهبی مانند وفات و تولد زرتشت و عید مهرگان آزاد بودند (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۲۲۴۵). مدارس زرتشتیان در روز نوزدهم فروردین که جشن فروردین‌گاه (فرودگ) و از جشن‌های دینی و مراسم یادبودی برای کودکان بود، تقریباً یا تعطیل و یا نیمه تعطیل بود. آن‌ها روز ۲۱ فروردین که روز آخر نوروز زرتشتیان بود و مردم به دیدوبازدید و زیارتگاه‌ها می‌رفتند، مدارس را تعطیل می‌کردند. در مهرماه گهنبار «چهر ایاثرم گاه» روز بیستم مهرماه، مدارس نیمه تعطیل بود (پیشدادی، ۱۳۷۴: ۶۸).

مقررات تعطیلات برای یهودیان و ارمنیان یکسان بود. آنان باید جمعه و اعیاد ملی ایران را تعطیل می‌کردند. ولی هنگام تعطیلات مذهبی ایران آزاد بودند. تعطیلات شنبه و اعیاد مذهبی خودشان آزاد بودند. آنان پس از تمرکزگرایی در این زمینه با وزارت معارف مشکلاتی داشتند. یکی از مواردی که کلیمیان به آن اعتراض کردند، روزهای بیست و هفتم و بیست و هشتم اردیبهشت از اعیاد مهم مذهبی کلیمیان بود، که دانش‌آموزان به اتفاق اولیاء به کنیسه می‌رفتند. به همین دلیل، مدارس کلیمی خواستند که در این دو روز تعطیل باشند (سازمان اسناد ملی، ۲۶۵۹۳/۲۹۷). مدرسه آلیانس تهران که تعداد دانش‌آموزان غیر کلیمی آن کم بود، از وزارت تقاضا کردند که اجازه دهد تعطیلی جمعه را لغو کنند. از آنجا که حمام کلیمی‌ها برای دختران روزهای سه‌شنبه دایر بود و آن‌ها مجبور به تعطیلی سه‌شنبه بودند، برای جبران این تعطیلی درخواست کردند که تعطیلی جمعه را لغو کنند تا مانع پیشرفت تحصیلی آنان نشود (سازمان اسناد ملی، ۱۷۳۱۶/۲۹۷).

بعضی گزارش‌ها حاکی از آن است که ادارات بعضی از شهرها، مدارس یهودیان را مجبور می‌کردند که در روز شنبه کار کنند. درحالی‌که برای یهودیان کار کردن در روز شنبه حرام بود. اداره معارف کاشان در سال ۱۳۱۲ ش. به علت حضور تعدادی از محصلان مسلمان در مدرسه آلیانس، این مدرسه را مجبور کرده بود که روزهای شنبه مفتوح باشد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۱۸۳/۲۹۷). بنا بر دستور وزارت، مدرسه کلیمیان همدان تعطیلی روز شنبه را متوقف کردند و روز جمعه را تعطیل کردند. درحالی‌که در دیگر شهرهای ایران وضعیت برای یهودیان به این منوال نبود (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۱۶/۲۷/۱۷ ش).

تأثیر ملی‌گرایی بر وضعیت اقتصادی مدارس

بخش عمده بودجه مدارس ارمنیان بر عهده بانیان مدارس و خیرین بود (سالنامه معارف اصفهان، ۱۳۱۳: ۱۱). دوران رضاشاه قسمتی از بودجه آموزش به مدارس اقلیت‌ها اختصاص داشت؛ اما برای دریافت آن با مشکلاتی روبه‌رو بودند. بخشی از این بودجه بعد از سیاست ملی‌گرایی برای تدریس زبان فارسی به مدارس ارمنی تعلق گرفت؛ که تمام یا بخشی از آن به دست هیئت‌مدیره نمی‌رسید و باعث نارضایتی اقلیت‌ها از حاکمیت می‌شد (سازمان اسناد

ملی، شناسه سند ۲۹۷/۱۴۵۰). این را هم باید اضافه کنیم که مساعدت مالی مدارس که بخشنامه را رعایت نمی‌کردند، قطع می‌کردند.

بر اساس گزارش وزارت معارف سالانه دویست تومان جهت تدریس فارسی به مدارس ارمنی‌ها کمک می‌شد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۰۵: شناسه ۲۹۷/۱۳۴۷۰). اما اسناد از رسیدن بودجه به مدارس ارمنیان، حکایت می‌کند. خلیفه‌گری ارمنیان تبریز در سال ۱۳۰۹ش. از رسیدن بودجه برای پرداخت حقوق معلمان فارسی گزارش داد و درخواست مساعدت مالی کرد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۰۹ش: ۲۹۷/۱۲۱۶۲). رضاشاه مدارس ارمنیان را تحت حمایت کامل مالی قرار نداد و با تغییر اسم مدارس از نام بانیان به اسامی باستانی و ملی مانع از کمک‌های بانیان شد. در بخش قبل ذکر کردیم که بانیان به شرط نام خودشان روی این مؤسسات، برای آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده بودند (سازمان اسناد، ۱۳۰۷: شناسه سند ۲۹۷/۱۴۳۸۴).

انجمن پارسیان هند بزرگ‌ترین حامی مالی مدارس زرتشتیان بود (سازمان اسناد ملی، ۱۳۱۱: شناسه ۲۹۷/۱۰۲۶۳). در دوران رضاشاه از بودجه دولت، سهمی برای مدارس آنان در نظر گرفت. در سال ۱۳۰۶ش. برای مدارس زرتشتی تهران مبلغ ۱۲۰۰ تومان در نظر گرفته شد (کتاب بودجه، ۱۳۰۶: ۱۱۸). زمانی که پارسیان هند به علت مقررات ارزی کشور هند نمی‌توانستند به مدارس زرتشتی کمک کنند، اداره فرهنگ به آن‌ها مساعدت مالی نمود (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲۹).

مؤسسه آلیانس در فرانسه بزرگ‌ترین تأمین‌کننده منابع مالی آلیانس بود. بر اساس کتاب بودجه، در سال ۱۳۰۶ش. مدارس آلیانس در تهران ۲۴۰۰ تومان کمک‌هزینه دریافت می‌کرد (کتاب بودجه، ۱۳۰۶: ۱۱۸). بودجه پرداختی از طرف دولت پاسخگوی نیازها و هزینه‌های آنان نبود. در دوره رضاشاه مدارس آلیانس برای دریافت بودجه دولت با چالش‌های مواجه شدند. وزارت معارف در سال ۱۳۰۳ش. از پذیرفتن تقاضای مساعدت مالی مدرسه آلیانس تهران خودداری نمود. به دلیل این‌که در بودجه آن سال، اعتباری برای مدارس غیردولتی پیش‌بینی نشده بود. مدیر این مدرسه به دلیل حضور شاگردان مسلمان در این مدرسه تقاضای مساعدت مالی کرده بود (آرشو وزارت امور خارجه، ۱۳۰۳: کارتن ۳۳). در

سال ۱۳۰۴ ش. یک عباسی از عموم تجار به‌عنوان معارف می‌گرفتند. از این وجه برای عموم مدارس سهمی مقرر شده بود. با وجود این که از تجار کلیمیان وجهی می‌گرفتند. ولی برای مدارس آلیانس سهمی در نظر گرفته نشد. موسیو حییم، نماینده کلیمیان خواهان پرداخت این وجه بود؛ اما وزارت معارف اظهار داشت که وزارت مالیه بودجه موردنظر را ضبط نموده است. در صورت اضافه اعتبار و تصویب مجلس به آن‌ها مساعدت خواهد شد (آرشو اسناد مجلس، ۱۳۰۴: کارت ۱۲، شماره ۸۰۰۰۰-۶۰۹۵۰-۲۰).

در زمان رضاشاه مقدار بودجه‌ای هم که به مدارس اقلیت‌ها پرداخت می‌شد، اندک بود و نمی‌توانست استقلال مدارس را تحت تأثیر قرار دهد. وزارت معارف با برآورده کردن کامل نیاز مالی مدارس اقلیت‌ها می‌توانست آن‌ها را به‌طور کامل تحت کنترل خود درآورد و مبلغی که وزارت معارف تقبل می‌کرد، حقی به گردن مدارس اقلیت برای رعایت برنامه‌های متمرکز باشد. یکی از دلایل مقاومت مدارس در برابر ملی‌گرایی مشکلات مالی بود. بعد از گفتمان ملی‌گرایی مدارس به بهانه عدم حمایت مالی حاضر به اجرایی برنامه وزارت نبودند.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی دوران رضاشاه با هدف انسجام آموزشی، تقریباً کل ارکان آموزش را تحت تأثیر قرار داد. رضاشاه در سیاست ملی‌گرایی خود تلاش داشت ایرانیان را صرف‌نظر از وابستگی مذهبی‌شان، تحت سلطه قدرت مرکزی خود درآورد. آموزش به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به این هدف بود. در این شرایط انتظار می‌رفت اقلیت‌های دینی در جامعه ایرانی به‌عنوان شهروند قوانین جدید مربوط به آموزش را رعایت کنند؛ ولی گرایش به استقلال آموزشی و احساس نگرانی نسبت به هویت ملی، این امکان را از بین برده بود. در نتیجه اقلیت‌ها به دنبال سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی در دوران رضاشاه با چالش‌های روبرو شدند. عمده مشکلات به‌خاطر تدریس زبان فارسی بود که سال‌ها قبل از حکومت رضاشاه مدارس اقلیت در تدریس آن تعلل می‌کردند. آنان به دلیل اهمیت زبان مادری در حفظ هویت ملی خود، تلاش زیادی برای حفظ وضع موجود در برابر گفتمان ملی‌گرایی کردند. مدارس ارمنی نسبت به دیگر مدارس اقلیت‌ها چالش بیشتری داشتند. از میان اقلیت‌ها رویکرد آموزشی زرتشتیان همسو با سیاست

ملی‌گرایی و باستان‌گرایی بود. تعطیلی اکثر مدارس اقلیت‌ها در ایران به دنبال گفتمان ملی‌گرایی و تمرکزگرایی موقت بود و اسناد موجود حاکی از ادامهٔ روند فعالیت آموزشی مدارس در این سال‌ها دارد. به‌طور کلی گفتمان ملی‌گرایی به رویکرد متمایل به تجدد برای مدارس اقلیت که خود قبل از این سیاست رویکرد نوگرا داشتند، باعث نارضایتی از حاکمیت وقت شد؛ ولی سرانجام در برابر ظهور ملی‌گرایی پهلوی تسلیم شدند.



منابع

اسناد

- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه
- 0 _____ کارتن ۱۴۸، پوشه ۱۰۷، سال ۱۳۰۶
- 0 _____ کارتن ۲۷، پرونده ۱۷، سال ۱۳۱۶ش.
- 0 _____ کارتن ۲۸، پوشه ۱۷، ۱۳۳۶ق
- 0 _____ کارتن ۳۰، پوشه ۳۰، ۱۳۳۸ق
- 0 _____ خارجه کارتن ۲۸، پوشه ۱۰، ۱۳۳۴ق.
- 0 _____ کارتن ۲۶، پوشه ۱۹، سال ۱۳۱۶ش.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۲۴۶۲، سال ۱۳۱۱ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۶۶۲۱، سال ۱۳۱۴ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۲۴۰۲۲، سال ۱۳۱۷ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۳۴۶۶، سال ۱۳۰۷ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۰۹۸۰، سال ۱۳۱۶ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۲۲۴۴، سال ۱۳۱۵ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۲۲۴۵، سال ۱۳۱۵ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۳۱۸۳، سال ۱۳۱۲ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۷۲۶۸، سال ۱۳۰۰ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۷۳۱۶، سال ۱۳۱۳ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۲۶۵۹۳، سال ۱۳۱۶ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۳۳۹۷۶، سال ۱۳۱۳ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۲۱۶۴، سال ۱۳۱۵ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۱/۱۱۷۶، سال ۱۳۱۱ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۲۴۶۰، سال ۱۳۱۴ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۲۴۸۰، سال ۱۳۰۶ش.

- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۳۴۶۳، سال ۱۳۱۵ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۴۳۵۶، سال ۱۳۱۳ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۴۳۸۴، سال ۱۳۰۷ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۴۴۰۸، سال ۱۳۱۱ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۴۴۱۱، سال ۱۳۱۳ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۲۱۷۰۳، سال ۱۳-۱۳۱۲ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۲۵۵۷۸، سال ۱۳۰۸ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۷۲۹۵، سال ۱۳۰۳ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۲۶۲۷۷، سال ۱۳۱۳ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۳۳۳۹۳، سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۲۱۸۲، سال ۱۳۱۵ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۳۸۷۰، سال ۱۳۰۸ش.
- 0 _____ شناسه سند ۲۹۷/۱۲۱۶۲، سال ۱۳۰۹ش.
- 0 کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- 0 کارتن ۱۴، دوسیه ۵۵، کد ۰۵۵۷۶-۰۲۲، سال ۱۳۰۹
- 0 کارتن ۱۲، دوسیه ۰۷۵، کد ۰۵۹۰۶-۰۲، شال ۱۳۰۴

کتاب‌ها

- 0 آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- 0 آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- 0 آوانسیان، هراچ (۱۳۸۸)، *کلیسای وانک*، اصفهان: بهار آزادی.
- 0 اتابکی، تورج (۱۳۸۵)، *تجدد آمرانه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- 0 اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*. ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- 0 اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجار و پهلوی)*، تهران: علمی فرهنگی.
- 0 ال. پی (بی‌تا)، *رضاشاه کبیر یا ایران نو*، ترجمه عبدالعظیم صبوری. بی‌نا.

- 0 ایمانه، مجتبی (۱۳۵۵)، *تاریخ فرهنگ اصفهان*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- 0 پیشدادی، جمشید (۱۳۷۴)، *خاطرات ۳۶۵ روز یا پاره‌ای از سنت‌های زرتشتیان در سده گذشته*، بی‌نا.
- 0 پیشدادی، جمشید (۱۳۷۷)، *یادنامه میرزا سروش لهراسب*، بی‌نا.
- 0 حکمت، علی اصغر (۱۳۳۵)، *سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی*، شرکت چاپ پارسا.
- 0 رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳)، *سفرنامه کلارا کولیور رایس*، ترجمه اسدالله آزاد. تهران: نشر کتابدار.
- 0 صدیق، عیسی (۱۳۵۲)، *چهل گفتار*، تهران: دهخدا.
- 0 صدیق، عیسی (۱۳۵۵)، *مختصر تاریخ فرهنگ ایران*، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- 0 ظهیرالدوله (۱۳۵۱)، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات فرانکلین.
- 0 فروحی، علی؛ فرامرز طالبی (۱۳۸۵)، *ارمنیان گیلان*، رشت: نشر.
- 0 کاتم، ریچارد (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر.
- 0 کاظم‌زاده، کاظم (۱۳۵۰)، *آثار و احوال کاظم‌زاده ایرانشهر*، تهران: اقبال.
- 0 کرونین، استفانی (۱۳۸۳)، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- 0 کیخسرو شاهرخ (۱۳۳۵)، *یادداشت‌های ارباب کیخسرو*، چاپ پرچم.
- 0 مک‌کی، ساندرا (۱۳۸۵)، *ایرانی‌ها*، ترجمه شیوا رویگریان، ققنوس.
- 0 مناشری، دیوید (۱۳۹۶)، *نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن*، ترجمه محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح، تهران: حکمت سینا.
- 0 میناسیان، لئون (۱۳۸۳)، *تاریخ ارمنیان جلفای اصفهان در یکصد و چهل سال اخیر*، اصفهان: انتشارات گلبن.
- 0 ناطق، هما (۱۳۸۰)، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، تهران: انتشارات معاصر پژوهان.
- 0 تنصر، آمون (۱۹۹۶)، *پژوهشنامه یهود ایران*، پادیاوند، جلد ۱ انتشارات مزدا.
- 0 هوویان، آندرانیک (۱۳۸۱)، *ایرانیان ارمنی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مقاله

- 0 افشار، محمود (۱۳۰۴)، «آغازنامه»، *آینده*، سال اول، شماره ۱.

- 0 افشار، محمود (۱۳۰۶)، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، آینده، سال دوم، شماره ۸.
- 0 تقی‌زاده، حسن (۱۳۰۴)، «تعلیم ابتدایی یا عالی»، آینده، سال اول، شماره ۶.
- 0 سهیم، هایده (۱۳۷۵)، «خاطرات یهودیان ایران»، ایران‌نامه، سال پانزدهم، شماره ۵۷.
- 0 علیزاده، محمدعلی و طرفداری، علی‌محمد (۱۳۸۸)، «نقش فرهنگی زرتشتیان در تقویت ملی‌گرایی و شکل‌گیری هویت ملی باستان‌گرا در عصر پهلوی»، دوره ۴، شماره ۱۵.
- 0 مانوکیان، آرپی (۱۳۸۸)، «ارمنیان و مجلس از مشروطیت تا سقوط قاجاریه»، فصلنامه فرهنگی بیمان، سال سیزدهم، شماره ۴۸.
- 0 یاسمی، رشید (۱۳۰۶)، «ادبیات ملی»، آینده، سال دوم، شماره ۹.

نشریات

- 0 *اخگر*، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۱۰-۱۱، ۱۳۱۳.
- 0 *اطلاعات*، شماره ۳۸۸۲، دی ۱۳۰۶.
- 0 *اطلاعات*، شماره ۴۱۶، ۱۰ دی ۱۳۰۶.
- 0 *کاوه*، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، ۱۹۲۰.
- 0 *مهنامه زرتشتیان*، شماره‌های ۴۷-۴۸-۴۹-۵۰، آبان‌ماه ۱۳۵۵.

سالنامه

- 0 *سالنامه دبیرستان شاهپور*، سال ۱۳۱۹.
- 0 *سالنامه دبیرستان فیروز بهرام*، ۱۳۲۲-۱۳۲۳.
- 0 *سالنامه و احصائیه معارف*، سال ۱۳۰۸ ش، ۱۳۱۰-۱۳۱۱ ش.

Articles

- 0 Cohen, Avraham, Iranian. (1986), "Jewry and the Educational Endeavors of the Alliance Israélite Universelle", *Jewish Social Studies*, Vol. 48, No. 1 Available: [http// www.jstor.org](http://www.jstor.org)
- 0 Foltz, Richard Winter. (2011), "Zoroastrians in Iran: What Future in the Homeland?" Full Text Available. *Middle East Journal*. Vol. 65 Issue 1, Available: [http// www.jstor.org](http://www.jstor.org).

Books

- 0 Amin, Cameron Michael. (2002), *The Making of the Modern Iranian Woman 1865-1946*, printed in the united states of Amreican on acid-free, Aavailable: [http:// Book.google.com](http://Book.google.com).
- 0 Banani, Amin, *The modernization of Iran, 1921-1941*. (1961), Stafford university press, california, Aavailable: [http:// Book.google.com](http://Book.google.com).
- 0 Gregorian, Vartan. (2004), *The Road to My Life and Times Home*, New York, Aavailable: [http:// Book.google.com](http://Book.google.com).
- 0 Kashani- Sabt, Firoozeh. (1999), *Frontier fictions 1804- 1946*, Princeton University Press, Aavailable: [http:// Book.google.com](http://Book.google.com)
- 0 Menashri, David. (1992), *Education and the Making of Modern Iran*. London: Ithaca, Cornell university press.
- 0 Spector, Reeva: Simon et al. (1893), *The Jews of the Middle East and North Africa in M odern Tims*, Columbia University Press Publishers Since, Aavailable: [http:// Book.google.com](http://Book.google.com).